



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1402

Lesson No: 1402 **Tags:** American Language Course, UNIT 1402, Glossary

Excuse(v.)	پوزش [کسی را] پذیرفتن، بخشودن، عفو کردن	Cadet	دانشجوی دانشکده افسری
Excuse me.	عذر می خوام. ببخشید...	March(v.)	قدم رو کردن، رژه رفتن
Excuse me. Which way is the Admiral Hotel?	عذر می خوام. [می شه بفرمایید] هتل آدمیرال از کدام طرفه؟ چطور می شه بریم هتل آدمیرال؟	Parade	رژه (نظامی)، رژه رفتن، سان دادن
I'm new in this city.	من در این شهر تازه واردم.	The cadets have been marching in the parade.	دانشجویان دانشکده افسری در حال قدم رو کردن در رژه بوده اند.
Pardon(v.)	پوزش [کسی را] پذیرفتن، بخشودن، عفو کردن	Daydream	خیال پردازی کردن، به خواب و خیال فرو رفتن
Pardon me, sir.	ببخشید قربان.	Noise	سر و صدا
I think it's over that way.	فکر کنم همون اون طرفه.	Awaken(v.)	بیدار کردن
Not at all.	خواهش می کنم.	Nearby(adv.)	در این نزدیکی ها، در این اطراف
Direction	جهت، سمت	Bloom	غنچه کردن، شکوفه کردن، گل دادن
Shopping(n.)	خرید	Icy(adj.)	یخ زده، پوشیده از یخ
Packing(n.)	بستن (ساک و بار و بنه سفر)	For a long while	به مدت طولانی
Get ready	آماده شدن	For sometime	چند وقتی
Eager(adj.)	مشتاق	Frequently	اغلب، غالباً
Eagerly(adv.)	مشتاقانه	Keep regular hours	منظم بودن (در وقت و برنامه های زمانی)، توجه داشتن به وقت و زمان
On the way	در راه، در مسیر	I keep regular hours wherever I go.	من هر جا می رم به زمان توجه می کنم. (به موقع می رم و به موقع بر می گردم).
Find out	فهمیدن، درک کردن، مطلع شدن	That shop never keeps regular hours.	اون فروشگاه هیچوقت به موقع باز نمی کنه یا به موقع نمی بنده. (منظم نیست).
Souvenir	سوغات، ره آورد، یادگاری سفر	Shine(v.)	درخشیدن، تابیدن (نور خورشید)
Tour	تور، سفر تفریحی	Follow	دنبال کردن، پیروی کردن
Arrival	ورود	Rough	خروشان، ناآرام، طوفانی
Did someone meet you on your arrival here?	آیا کسی هنگام ورود شما را ملاقات کرد؟ به پیشواز شما آمد؟	Quiet	آرام، بی سر و صدا
He was eager to get the job done.	او مشتاق بود که کار رو انجام بده.	Deep	عمیق
Just arrived	تازه سر رسیده، تازه وارد،	Wake up	بیدار شدن
Souvenirs make us think about places we have been.	سوغاتی ما رو یاد جاهایی می اندازه که [قبلاً] بوده ایم.	Afraid	ترسان، ترسیده
Take a tour	تور رفتن، سفر سیاحتی کردن	They're afraid to talk.	آنها از حرف زدن می ترسند.
Make a tour	تور رفتن، سفر سیاحتی کردن	He is afraid to swim.	او از شنا کردن می ترسد.
Program = plan	برنامه	To be afraid (of)	(از) کسی یا چیزی ترسیدن
Go for a walk	پیاده روی رفتن	I am afraid of dogs.	من از سگ می ترسم.
Although = though	اگرچه، گرچه	I'm afraid. = I'm sorry.	متأسفم. ببخشید.
Make plans	برنامه ریزی کردن، طرح ریختن	I'm afraid, you have the wrong number.	ببخشید، شماره شما اشتباه است.



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1402

Lesson No: 1402 **Tags:** American Language Course, UNIT 1402, Glossary

So that	تا اینکه، به منظور اینکه، برای اینکه	Souvenirs remind us of places we've been.	سوغات ما را به یاد جاهایی که بوده ایم می اندازند.
He bought a new car <u>so that</u> he could <u>take a trip</u>.	او خودرو جدید خرید تا اینکه بتواند مسافرت کند.	In order to	به منظور اینکه، تا اینکه
So	تا اینکه، به منظور اینکه، برای اینکه	He got up early <u>in order to</u> leave early.	او زود از خواب برخاست تا اینکه زود برود.
He works hard <u>so</u> he can buy a new car.	او سخت کار می کند تا اینکه بتواند یک خودرو جدید بخرد.	Owe	بدهکار بودن
Dress	لباس	I gave it to him because I <u>owed</u> it to him.	من آنرا به او دادم چونکه به او بدهکار بودم.
As well as	به [همان] خوبی که	Shop(v.)	خرید کردن
John speaks English <u>as well as</u> Robert does.	جان به خوبی رابرت انگلیسی صحبت می کند.	They <u>have shopped</u> all day.	آنها کل روز را خرید کرده اند.
As quickly as	به [همان] سرعتی که	Time	دفعه، مرتبه
Sing	آواز خواندن	He has been there many <u>times</u>.	او دفعات زیادی آنجا رفته است.
Correct(v.)	تصحیح کردن، غلط گیری کردن		
Had the instructor already corrected the papers?	آیا استاد تا آن موقع برگه ها را تصحیح کرده بود؟		
Instead of	به جای		
Tailor	خیاط		
Shorten	کوتاه کردن، کوتاه شدن		
I want them shortened <u>another inch</u>.	من می خواهم آنها (آستین های لباس) یک اینچ دیگر کوتاه شوند.		
I'm in no hurry.	عجله ای ندارم.		
I'll wait.	منتظر می مانم. صبر می کنم.		
Left(adj.)	باقی مانده		
He doesn't have any <u>left</u>.	هیچی برایش باقی نمانده.		
Perfume	عطر، اودکلن		
I don't have any time <u>left</u>.	هیچ وقتی برایم باقی نمانده.		
Across	آن سوی، آن طرف		
On the way	در راه، در مسیر		
Rest	بقیه، باقی مانده		
He'll stay <u>the rest of this</u> month.	او بقیه این ماه را خواهد ماند.		
He'll have a wonderful time.	به او بسیار خوش خواهد گذشت.		
Remind(v.)	به یاد آوردن		